



جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سرمقاله

هوشنگ کردستانی

روسیه می تواند فقط سهم خود از دریای مازندران را تقسیم کند!

برگزاری کنفرانس کشورهای ساحلی دریای مازندران در تهران به منظور رفع اختلافات موجود درباره رژیم حقوقی دریای مازندران، در شرایطی صورت می گیرد که مسئله فعالیت هسته ای همراه با دخالت امنیتی در عراق وضعیت جمهوری اسلامی را پیچیده و خطرناک کرده است. با توجه به شرایط پیش آمده، دولت کنونی بر آنست تا از فرصت حضور بوتین رییس جمهور روسیه در ایران استفاده کرده در کنار مذاکرات مربوط به رژیم حقوقی دریای مازندران، مسئله فعالیت هسته ای خود را نیز محور مذاکرات دوجانبه بین ایران و روسیه قرار دهد. نیاز جمهوری اسلامی به جلب پشتیبانی روسیه در رابطه با فعالیت هسته ای سبب خواهد شد که ایران نه تنها قادر به بازبانی حقوق از دست رفته خود در دریای مازندران نشود، بلکه با اعطای امتیازهای جدیدی به روسیه یک بار دیگر با اعتماد به موضع گیری های تاکتیکی روسیه به نفع ایران، خود را در مسیر همکاری استراتژیک روسیه با آمریکا و غرب بازنده ببیند. ظاهراً رای مثبت روسیه در قطعنامه های ۱۷۲۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت علیه ایران برای جمهوری اسلامی درس نشده است. همانگونه که روسیه درباره رژیم حقوقی دریای مازندران در قبال ایران روش دوگانه در پیش گرفت، در رابطه با فعالیت هسته ای نیز تا کنون همین روش را پی گیر بوده است. بقیه در ص ۳

بن بست نظام و نابسامانی اپوزیسیون

بن بست ها و تنگنانهایی که سردمداران جمهوری اسلامی در امور داخلی و سیاست خارجی برای مین ما پدید آورده اند، دارای آنچنان ابعاد گسترده و خطر آفرینی است که می توانند موجودیت و تمامیت ارضی کشور را مورد تهدید قرار دهند.

میزان فشار و زورگویی بر مردم تا حدی است که از «غیر خودی ها» به «خودی ها» گسترش یافته است. اکنون دیگر این غیر خودیها نیستند که دشمن نظام و در پی سرنگونی آن هستند، بلکه بخشی از خودیها نیز دشمن نظام به حساب می آیند.

سردمداران جمهوری اسلامی اکنون پیش از گذشته در درون و برون از کشور دچار بن بست های ناگشودنی هستند. از سویی با مردمی رو برو هستند که از جور و ستم بی حد عوامل رژیم جانشان به لب آمده و در اثر بیکاری، فقر و گرانی ادامه زندگی برای شان سخت و دشوار شده، خانواده هایشان از هم پاشیده و یا در حال متلاشی شدن اند. مردمی که از هر فرصت و روزنه ای برای ضربه زدن به رژیم و سرنگونی آن و نجات خود از جهنم ولایت فقیه استفاده کرده و می کنند. از سویی دیگر، در سیاست خارجی با ندانم کاریها و دادن شعارهای نابخردانه و بدور از عرف سیاسی، دولت های منطقه و قدرتهای جهانی را به مقابله با خود فرا خوانده اند.

شرایط خطرناک پدید آمده باعث تضاد منافع و دیدگاه هایی در میان جناح های قدرت در حاکمیت اسلامی گردیده تا جایی که عملاً رو در روی یکدیگر ایستاده اند.

بقیه در ص ۷

در این شماره می خوانید:

- بن بست نظام و نابسامانی اپوزیسیون
هوشنگ کردستانی
- روسیه می تواند فقط سهم خود از دریای مازندران را تقسیم کند!
جبهه ملی ایران
- زندان و اعدام های زنجیره ای بقاء نظام را تضمین می کند؛ زنان ما فرهنگ عصر جاهلیت را نمی پذیرند
جبهه ملی ایران
- ملت ایران زیر بار ترکمن جای دیگری نمی رود
بیاتیه دبیرخانه حزب ملت ایران، تهران
- اتهام ناصواب جدایی خواهی به اقوام ایران
دکتر حسن کیانزاد
- پرواز با عشق
شعری از مسعود سپند

زندان و اعدام های زنجیره ای

بقاء نظام را تضمین نمی کند

آیا ضعف ما در هوشمندی است که از تاریخ درس نمی گیریم، یا بر این پندار نادرست هستیم که شرایط تاریخی در هر زمان منطق متفاوت ویژه خود را دارد. در زمانی که پای بندها به حقوق بشر و آزادیهای بنیادین، مجازات اعدام را منسوخ شده تلقی نموده اند و برخی از کشورهای اسلامی چون ترکیه، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، قرقیزستان و موریتانی به موجب اعلامیه هایی القای اختیاری اعدام را پذیرفته اند و دیگر کشورهای اسلامی مانند مراکش، تونس و برونسی عملاً از انجام این کار خودداری می کنند، زندانی کردن منتقدان و اعدام های خودسرانه مغایر با تعهدات و عرف بین الملل و در عین حال متعارض با اصول مندرج در قانون اساسی موجود نه تنها بقای نظام را تضمین نمی کند، بلکه جامعه را بسوی فرایندی فاجعه بار سوق خواهد داد و حاکمیت را به آن گوشه تنگ انزوا خواهد کشاند که همه از آن وحشت داریم. دیکتاتوری هایی مانند آرتانتین، شیلی، یوگوسلاوی، طالبان در افغانستان و صدام حسین در عراق، با اعمال سیاست مشت آهنین و زندان و اعدام به قصد ایجاد جور و وحشت در میان مخالفان، و تضمین بقای موجودیت خود، نه تنها راه به جایی نبردند، بلکه برای خود و جامعه مصیبت بار آوردند و تمامیت ارضی کشورشان را نیز به خطر انداختند.

جبهه ملی ایران هشدار می دهد که زمان زیادی برای بازگشت به واقع نگری نمانده است. این زمان مانده را خردمندان مدیریت کنید. جبهه ملی ایران، ۱۸ شهریور ۱۳۸۶

زنان ما فرهنگ عصر جاهلیت را نمی پذیرند

لایحه ای که دولت بنام «حمایت از خانواده» به مجلس شورای اسلامی فرستاده است، نه تنها با منشور سازمان ملل و کنوانسیون ها و میثاق های بین المللی که ایران در آنها عضویت یافته و یا پذیرفته است مغایرت دارد، بلکه یک توهین از سوی یک حکومت مردسالار و واپسگرا به زن ایرانی است.

تعدد زوجات، که زمانی به منظور محدود کردن غرایز سرکش و بی بندوبار یک جامعه جاهل و بادیه نشین تنظیم و تجویز شده بود، در دیگر تمدنهای وقت به دلیل عدم گرایش به این مسئله اجتماعی نیازی به طرح و پذیرش آن نبود، و اکنون هم در قانونهای بسیاری جوامع متقدم بشری در زمره جنایات اجتماعی بشمار می رود. احیای چنین آیینی که زن را وسیله امیال و ارضای غرایز بخش بسیار اندکی از مردان می کند، نه با سرشت جامعه ایرانی و نه با منطق روز سازگاری دارد.

در زمانی که جوامع جاهل هزاران سال پیش دختران نوزاد را زنده به گور می کردند، زن حکم برده مرد را داشت و آزادی بهره جویی از کنیزان همچون استفاده از اشیاء تجویز می شد، در جامعه متقدم ایرانی که در آن زن آزاده بود و کنیزی وجود نداشت، زنان در همه سطوح زندگی اجتماعی، حتی در رده های بالای ریاست دولت و فرماندهی، مشارکت داشتند. زن ایرانی هرگز اجازه نخواهد داد که به عمر جاهلیت سوق داده شود. زنان ایران برای احقاق حقوق خود پیاخته اند و علیرغم سیاستهای حکومت، نه تنها اصل برابری با مرد را در ایران نهادینه خواهند کرد، بلکه حقوق ذاتی و شناخته شده جهانی خود را هم بدست خواهند آورد.

جبهه ملی ایران به حکومت جمهوری اسلامی هشدار می دهد که با زن ایرانی در نیفتد، و فراموش نکند که زنان ایران نیمی از جمعیت هفتاد میلیونی را تشکیل می دهند که باید به آن اکثریت مردان ایرانی را هم بیفزایند. جبهه ملی ایران، ۲۰ شهریور ۱۳۸۶

پاینده ایران

ای آفریدگار پاک تو را پرستش می کنم و از تو یاری می جویم

ملت ایران زیر بار ترکمن جای دیگری نمی رود

هم میهنان! دیدار یکروزه ولادیمیر پوتین به همراه رؤسای کشورهای تازه استقلال یافته کرانه دریایچه مازندران در تهران و حضور این افراد با هم در یک نشست، سبب بروز نگرانی هایی میان مردم شده است، که بهانه نگارش این نوشتار، واکاوی این دل نگرانی هاست. دل نگرانی هایی که سابقه تاریخی دارد ترس از نشستن کاربدستان جمهوری اسلامی بر سر میز مذاکره ای است که در آن از بخش هایی از حق مسلم ما و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن مان به نفع بیگانه چشم ببوشند.

هم میهنان! دریایچه ی مازندران بر پایه قراردادهای سال ۱۹۹۲ و ۱۹۴۰ ملک مشاع دو دولت ایران و شوروی است که این قرارداد در دسامبر ۱۹۹۱ در قزاقستان مورد تأیید کشورهای کرانه این بزرگترین دریایچه جهان قرار گرفت.

با اینهمه در نهایت شگفتی برخلاف توافق های پیشین، سه کشور روسیه، قزاقستان و به اصطلاح آذربایجان در سال ۱۹۹۸ منابع بستر بخش شمالی دریای مازندران را برپایه طول ساحل و خط میانه خود تقسیم می کنند و حقوق تاریخی و قانونی ایران را زیر پا می گذارند.

هم میهنان! بستر این بزرگترین دریایچه جهان بالغ بر ۶۵۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت و گاز در بر دارد و در وضعیت امروز جهانی بر سر میز مذاکره نشستن باید از موضعی قدرتمند باشد و گرنه مشکوک و شگفتی آور است و از آن بوی نوعی معامله ضد ملی به مشام می رسد.

نگرانی ملت خردمند از این زاویه است که نکند «دولت مهرور عدالت خواه» برای کسب پشتیبانی از دیپلماسی واکنشی خود و سیاست های هسته ای اش از کیسه ملت و به بهای نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران در صدد بدست آوردن رأی روسیه برای شورای امنیت است ولی در این صورت نه تنها نتیجه ای عایدش نخواهد شد بلکه در راستای تجزیه ایران گام برخواهد داشت چرا که به استعمارگر نباید اعتماد داشت. اگر در یکصد و هشتاد سال پیش حاکمان نالایق بریده از مردم به کارگزاری پادویی چون میرزا آقاسی ساده لوح زیر بار فشار جنگ و دیپلماسی نابخردانه ضد ملی با شکست افتضاح آمیز تن به قرارداد خفت بار ترکمنچای دادند و بخش هایی از میهن مان را به روسیه که در آرزوی آبهای گرم خلیج فارس روز شماری کرده و می کند (طبق وصیت نامه پطر) واگذارند، در آن روز مردم در بی خبری جهل و خرافه زدگی و عقب بقیه در صفحه ۳

روسیه می تواند فقط سهم خود

بقیه از ص ۱

در مورد دریای مازندران، نخست روسیه رژیم مشاع را با در نظر گرفتن دو عهدنامه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همسو با ایران اعلام نمود، ولی ناگهان با بستن پیمانهای دوجانبه در سال ۱۹۹۸ با قزاقستان و جمهوری آذربایجان، منابع بستر و زیر بستر بخش شمالی دریای مازندران را بر پایه طول ساحل و خط میانه تقسیم نموده حقوق حقه و تاریخی ایران را زیر پا گذاشت. ایران که به موجب عهدنامه ای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دارای حقوق مساوی و مشترک در تمامی پهنه دریای مازندران بود، اینک خود را عملاً "صاحب سهم کوچکی در محدوده خط موهوم آستارا-حسینقلی می دبد. در صورتیکه سه کشور جدید حاشیه دریای مازندران در پیمانیه آلماتی در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، که توسط همه کشورهای تازه استقلال یافته و مشترک المنافع شوروی امضاء شد، احترام به کلیه تعهدات بین المللی شوروی سابق را تضمین کردند. روسیه در راستای دوگانگی همیشگی خود، علیرغم تاکید ایران مبنی بر غیرنظامی کردن دریای مازندران، در جهت نظامی کردن این پهنه آبی نیز اقدام نموده است.

خطرناکترین زمان برای مذاکره درباره تمامیت ارضی و حقوق ملکی ایران هنگامی است که حکومت ناتوان و درمانده در همه جبهه های داخلی و بین المللی به دنبال معامله و خرید دوست باشد. حقوق پنجاه درصدی ایران در دریای مازندران، مطابق با قوانین بین المللی و اصل تداوم دولتها، تغییرناپذیر است. دولت کنونی جمهوری اسلامی حق ندارد که از حقوق تاریخی و قانونی ما به کشورهای بیگانه بذل و بخشش کند. اکنون روسیه قصد دارد بستر دریا را به تناسب طول ساحل پنج کشور به پنج بخش تقسیم کند، ولی سطح دریا کماکان مشاع باشد. بستر دریا حدود ۶۶۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت و گاز دارد که دوسوم ذخایر کل جهان است که نزدیک به همه آن بیرون از سهم ایران قرار می گیرد. جبهه ملی ایران معتقد است که روسیه فقط میتواند درباره سهم پنجاه درصدی خود با سه کشوری که از دل آن برآمده اند مذاکره کند.

همانگونه که روسیه در پیمانهای دوجانبه، بخش شمالی دریای مازندران را بدون موافقت ایران میان خود، قزاقستان و آذربایجان تقسیم کرده، می تواند از مانده سهم پنجاه درصدی خود بخشی را هم به ترکمنستان واگذار کند. ما حتا آماده ایم کف دریا را افزایش کنیم تا از حالت مشاع درآید و روسیه بتواند هر جور که مایل باشد سهم پنجاه درصد خود را تقسیم کند.

اگر حکومت جمهوری اسلامی تصور می کند که پذیرش طرح روسیه در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران، حسن نیت و رای روسیه را بنفع خود در اجلاس شورای امنیت به دنبال خواهد آورد، مرتکب اشتباه بزرگی می شود. هرگونه عقب نشینی از موضع قانونی ایران در دریای مازندران به معنای تجزیه ایران همانند پیمان ترکمنچای خواهد بود. لجاجت در ادامه غنی سازی اورانیوم ارزش این هزینه عظیم را ندارد.

از سوی دیگر، سازش با روسیه، تضمینی برای راه اندازی

بقیه در ص ۶

ملت ایران زیر بار ترکمن جای دیگری نمی رود ...

بقیه از ص ۲

نگه داشتگی محض به سر می بردند. حال باید پرسید آیا امروز هم به دوران خان خانی و ملوک الطوائفی و دره بیگی قاجاریه بازگشته ایم؟!

هم میهنان! تاریخ ۲۰۰ ساله ایران و روس سرشار از خیانت ها و تجاوزها، دوگانگی ها و دشمنی های پنهان و آشکار دولت روسیه با ایران بوده است. رأی مثبت روسیه به قطعنامه ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت علیه ایران با وجود میلیاردها دلار داد و ستد تجاری یا نظامی کردن دریاچه مازندران علیرغم مفاد قراردادهای ایران و روسیه شوروی یا درنگ شک بر انگیز در راه اندازی نیروگاه عقب افتاده از نظر علمی و فنی که به تازگی اعلام شده ظرفیت آن در صورت شروع به کار ۴۴۰ مگاوات خواهد بود به جای ۱۰۰۰ مگاوات آن هم با تجربه هایی که از عملکرد نیروگاه های روسی داریم خود دلیلی است بر عدم توانایی فنی روس ها در تکمیل نیروگاه، آن هم با تکنولوژی ۳۰ سال پیش جهان.

هم میهنان! دوگانگی در حرف و عمل از ویژگی دولت روس است و بر این اساس یوتین در تهران رسماً اعلام کرد استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حق مسلم ایران است (شیره را خورد و گفت شیرین است) مگر جهانیان جز این می گویند چرا یکی دوست و دیگران دشمن قلمداد میشوند. این امر حاکی یک بازی است و گرنه انرژی هسته ای مشکل غیرقابل حلی نخواهد بود. کاربدستان پس از ۲۸ سال نمی خواهند بیدار شوند که ملاک منافع ملی است نه ادامه سیاست های ویرانگر.

ما برای این باوریم در چنین اوضاع جهانی هرگونه گفتگو پیرامون اینگونه مسایل با همسایگان غیر کارشناسانه و ناهنگام است و هر نماینده ای که بر چنین گفتگوهایی تن دهد باید در پیشگاه ملت پاسخگو باشد. امروز که ملت در سایه رفتار کاربدستان در مظان یورش جهانخواران قرار گرفته است هرگونه تعهدی از جانب حاکمان، چون دست آورد آن برای ملت و کشور حفظ حقوق قانونی و تاریخی ایران را به همراه نخواهد داشت باید متوقف شود، آنگاه با کشوری چون روسیه که هرگز قابل اعتماد نبوده و یا دست کم در رابطه با ایران چنین نبوده است از این تاریخ که برای ما هزینه های هنگفت داشته درس باید گرفت.

هم میهنان! گویی واژه ها و اصطلاحات از معنا تهی شده اند. نماینده وزارت خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ به خبرنگار کانال دو تلویزیون جمهوری اسلامی که می پرسد وضع تقسیم دریاچه مازندران به چه صورت خواهد بود و آیا در جلسات مطرح شده است یا نه؟ می گوید هیچ حقی از ایران ضایع نشد. ما موضع خود را که همان حق سهم مشاع از دریاست را اعلام کرده ایم. شگفتا معنای مشاع بین دو طرف را با مشاع میان ۵ کشور درک نمی کند و با اینکه از دریای خزر سخن می راند بدون آنکه تفاوت دریا و دریاچه را متوجه باشد و پیامدهای این گونه سخن گفتن را.

پرسش دیگر از آقایان مذاکره کننده این است که اگر فردا روزی داغستان هم بخواهد از روسیه جدا شود، در آن

بقیه در ص ۶

اتهام ناصواب جدایی خواهی به اقوام ایرانی

امروز این پرسش پیش روی ما قرار دارد که چرا در یکی از بحرانی ترین ادوار تاریخ زندگی ملت مان، که عناصری فرومایه، بی خرد و بی دادگر همچنان استوار بر اریکه قدرت نشسته و میهن و مردم را به بند ولایت ظلم و ستم کشیده اند و در عرصه سیاست جهانی با اختیار شگردهای ضدملی و تنش آفرین کشور ما را با خطر آغاز جنگ ویرانگر دیگری روبرو ساخته اند. اکنون ما برونمرزی های به اصطلاح اپوزیسیون ضد رژیم، به دور از همه تهدیدات فزاینده ای که از درون و بیرون، موجودیت و یکپارچگی سرزمین و ملت ما را نشانه گرفته اند، این چنین نامسئولانه هم میهنان و به ویژه نمایندگان قومیت های ایرانی را مستهمل به خیانت و تجزیه طلبی می کنیم و مبارزه اصلی ضد رژیم ایرانیان را، که هنوز هم در شرایط آزاد برون مرزی، با وجود صدها فراخوان و همایش های گونه گون چپ و راست و میانه نتوانسته است آن طور که باید شکل گیرد، به انحراف و گزراه ناکجا آباد می کشانیم.

اینکه، چرا از میان این همایش های بیشمار ایرانیان در دو ده گذشته در آمریکا و اروپا و از جمله در سالهای پرتلاش اخیر در برلین و بروکسل و لندن و پاریس، یک جنبش و حرکت فراگروهی و فراگیر جبهه ای برنخاسته است، به باور ما ریشه در نبود شناخت «ارزشی»، «معرفتی» و «اعتمادی» در میان همواران سیاسی و یا برکشیدگان و برگزیدگان و سازمانهای سیاسی گونه گونی دارد که هنوز هم نه نتایج گفتمان های سیاسی را جدی گرفته و نه اینکه خود را مخاطبین راستین یکدیگر ساخته اند، تا بتوانند از فضای بسته «خودی» و «بیگانه» دیرینه گامی فراتر بگذارند. جنبش فراخوان رفاندوم در سال ۲۰۰۳ که در ماههای نخستین آگهی اش از پشتیبانی هزاران نفر و همچنین فعالین و دست اندرکاران سیاسی بیشترین سازمانهای سیاسی و اهل قلم برخوردار بود، به شکست انجامید و کنگره جهانی ایرانیان (بروکسل در دسامبر ۲۰۰۵) که قرار بود روح تازه ای در کالبد جنبش بدمد و آن را فراگیر کند، فرایندش با ناکامی و سرخوردگی کوشندگان همراه گشت. عدم پایگیری شکل جمهوری خواهی زیر نام «اتحاد جمهوری خواهان» بر پایه خواست های آغازین پایه گذاران، یعنی دمکراسی، حقوق بشر و سکولاریسم که راهی دراز، پردرخشش و امیدآفرین را با بسیاری از اندیشه وران و فعالین چپ در سال ۲۰۰۳ در برلین و با پشتیبانی نزدیک به هفتصد نفر آغاز نمود، به سبب دور افتادن از اهداف نخستین و اولویت های سیاسی حادث زمان و سمت و سوگیری های فردی و فرقه ای در نشست های پسین فرانکفورت و برلین (۲۵ تا ۲۷ مه ۲۰۰۷) دچار پراکندگی و ریزشی گسترده از بدنه هوادارانش گردید، به گونه ای که کسانی از درون این اتحاد با انتقاد از ساختار، نحوه فعالیت و هدایت ناروشن و عدم کارایی ارگان رهبری، خطر اضمحلال کامل آن را گوشزد نمودند، که امیدواریم این چنین نشود.

از برگذارکنندگان و دست اندرکاران همبستگی پارسی، که روند اداره شیوه کار و نتایج به دست آمده از آن با نگرش انتقادی بسیاری از شرکت کنندگان و همچنین بیرونیان روبرو گشته و از سوی دیگر بهانه به دست بخشی از نیروهای راست رادیکال داده است، که با استفاده از ابزار و امکانات رسانه ای بر سازمانهای قومی و نمایندگانشان بتازند و آنان را متهم به تجزیه طلبی کرده و دیگرانی را که در آن همایش حضور داشتند باید پرسید چگونه است که در درازای ۲۱ ماه از انجام نشست برلین، یعنی در سپتامبر ۲۰۰۳ با وجود به رسمیت شناختن حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اقوام ایرانی (بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن) در بند ۹ منشور برلین و صدها ساعت گفت و شنود با برگزیدگان سازمانهای قومی، نتوانستید پیش از تشکیل همایش در پاریس به یک تفاهم مشترک بر سر اولویت ها و نیازهای ملموس و حاد جامعه پریشان و از هم گسیخته ایران در مبارزه با دشمن مشترک، یعنی استبداد و ارتجاع حاکم، برسید؟ آیا درست نبود که در آغاز کار همایش، گزارشی مبنی بر شرح موارد گره های لاینحل مانده به حاضرین ارائه می کردید و شفاف بیان می داشتید که کدامین مشکلات بر سر راه تفاهم و توافق وجود دارد؟ نه تنها این چنین نشد بلکه بار دیگر اختلافات نظری بر سر گزینش واژه ها و اصطلاحات و جایگزینی آنها در بیانیه ها، کار همایش را از مدار اصلی اش که ایجاد همبستگی و همگرایی و همگرایی ایرانیان بود، بیرون برد. به گونه ای که بیش از یک سوم از شرکت کنندگان در همایش از سازمانهای قومی نه در انتخابات شورای هماهنگی شرکت کردند نه برگزیدگانشان کاندیدای عضویت در آن شورا شدند.

من با کار سیاسی بیش از پنجاه سال که بیشترین آن را در برون مرز گذرانده و همواره در گنش های سیاسی دو دهه گذشته حضور فیزیکی و اندیشه وری داشته ام، می توانم مدعی شوم که نیروهای فراقومی سیاسی، به ویژه بیشترین آنها که داعیه ملی گرایی، دفاع از تمامیت ارضی، یکپارچگی ملی و منافع و مصالح مردم ایران دارند، در برخوردهای خود با سازمان های قومی و نمایندگانشان با کوله بارهایی از شک و تردید و بی اعتمادی روبرو گشته، با ژرفایی و بردباری به خواست ها و نیازهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قومی لاینحل مانده تاریخ صد سال گذشته و همچنین آینده نگری های آنان توجه نشده و براین منوال هم تاکنون به فرایندی مشکل گشا که نگاه به آینده کشورمان دارد، دست نیافته اند.

اندیشمند گرامی آقای داریوش همایون در نوشتار خود، زیر عنوان «استراتژی نادرش در همگرایی» (کیهان شماره ۱۱۶۴) با اشاره به استراتژی همراه کردن نیروهای سیاسی ایران بر پایه تفاهم با سازمان های قومی، می نویسد: «این سازمان ها تا نیروهای نظامی آمریکایی بر موازنه قوا در پیرامون ایران افزوده نشده بودند - از دهه نود - و تا هنگامی که فروپاشی شوروی، آرزوی فروپاشیدن های دیگری را در دل هایی بیدار نکرده بود، اندک آمادگی برای تفاهم جدی بقیه در ص ۵

اتهام ناصواب جدایی خواهی ...

بقیه از ص ۴

داشتند ولی رویکردشان به میانه روی گرایش داشت. از آن هنگام به دلایلی که می باید جداگانه بررسی کرد موضع این نیروها رادیکال تر شده است و دیگر جز به خواست های بیشترین ای که پیوسته بالاتر رفته است و ظاهراً خواهد رفت رضایت نمی دهند».

حال بازگردیم به همان دهه نودی که که از آن سخن رفته است. در نزدیک به دو دهه گذشته در تمام فراخوان های برون مرزی، ما هیچگاه از سوی نمایندگان حقوقی قومیت ها و از جمله حزب دموکرات کردستان ایران، چه در گذشته که شعار آنها خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران بود و چه امروز که از سیستم فئودال به عنوان ساختار اداره کشور پس از برکناری رژیم حاکم سخن به میان می آورند، نشنیدیم که تمامی ارضی و یکپارچگی ملی کشورمان را زیر پرسش ببرند، بلکه در این راستا هرگونه شک و ابهامی را به شدت رد کرده اند. به عنوان نمونه یک چنین رویکردی را ما همواره از هم میهن آزاده و کردمان آقای عبدالرضا کریمی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان، با کلامی رسا و شفاف با گوش خود شنیده ایم. آقای کریمی در همایش پاریس بار دیگر با لطافت و ظرافت زمان اما به مانند همیشه قاطعانه و معترضانه در رد اتهامات جدایی خواهی و تجزیه طلبی از سوی بدسرستان بیان داشت که «مگر در درازای تاریخ چند هزار ساله ایرانیان، قومیت ایرانی را با آب دهان بهم چسبانده اند که اکنون بخواهند آنها را به سادگی از یکدیگر جدا کنند؟»

حال اگر فرض را بر این بگذاریم که در این میان خواست ها و رویکردهای سازمان های قومی رادیکالیزه شده، نخست باید ببینیم این تعریف بر حدس و گمان زنی استوار گردیده و یا واقعیت های ناآشکاری که ما از آنها بی خبریم؟ همین قدر می دانیم که اگر آن خواست ها در یک گفتمان سیاسی مثلاً پیرامون شیوه ساختار اداره کشور به گونه فدرال مطرح گردیده باشد، بر آن نمی توان مهر باطل کوید و گویندگانش را از هر گروه و سازمانی متهم به عبور از خط قرمز در مفهوم تجزیه طلبی کرد و مورد مؤاخذه قرار داد (نگاه کنید به نوشتا من زیر عنوان: آینده ایران - حکومت غیرمتمرکز، فدرالیسم؟... کیهان شماره ۱۲۴۱-۳۱ ژانویه ۲۰۰۷) - آیا می توان در رابطه با شکل نظام آینده کشور و گزینش آن از سوی مردم ایران پس از تشکیل مجلس مؤسسان، که بیشترین نیروهای سیاسی با آن توافق دارند، خط قرمز و یا ممنوعیتی به وجود آورد که درباره اش سخنی گفته نشود؟ اگر این چنین است، پس ما چه حرف حسابی با حکومتگران مستبد و ستمگر در ایران داریم و چگونه تحلیل و برداشتی را از دموکراسی ارائه می دهیم؟ ما به هیچ وجه چنین ادعایی نداریم که احیاناً در صفوف سازمانهای قومی کسانی وجود ندارند که سر سودای تجزیه بخش هایی از میهن یکپارچه مان را داشته باشند، اما این نباید به مانند ابزاری برای برچسب زدن ها و اتهامات ناصواب به دگرانديشان مورد استفاده تنش آفرینان قرار بگیرد و مواضع اکثریتی را که هرگز به دنبال خواست های

بیشترین نیستند، تضعیف کند. استراتژی همراه کردن نیروهای سیاسی ایران بر پایه جلب بیشترین نیروهای ضداستبداد، از جمله سازمان های قومی، برای شکل گیری یک پیکار اثرگذار مردمی به درستی از آموزه ها و منطق مبارزات همانندی که در جهان پیشینه دارند و پیروز گشته اند، سرچشمه گرفته است. در این راستا شرط رسیدن به یک مخرج مشترک برای همزایی و همگرایی سیاسی، نمی تواند بر پایه خواست های یکسویه و کلانی قرار بگیرد که تحقق بخشی از آنها در قبال سیر و تحولات آینده خواهد بود.

ماکس وبر پژوهشگر اجتماعی و نام آور آلمانی می گوید: «سیاست، هنر رسیدن به ممکنات است». همزایی و دموکراسی سیاسی با شناخت تفاوت های یکدیگر معنایش حل شدن در یکدیگر در مزوم «آسیمیلیاسیون» نیست به ویژه هنگامی که آن نیروها در تناسب نیرومندی از وزنه ای برابر و موازی (Symetric) برخوردار باشند سرگردانی و اماندگی و ناتوانی اپوزیسیون ایران در دو دهه گذشته برای رسیدن به یک جنبش و حرکت همگرای جبهه ای، زائیده نگرش های جبرگرایانه و ایدئولوژیک فرقه ای دهه هایی از تاریخ و احزاب و گروهها و سازمان های سیاسی بوده است که هنوز هم رسوبات آنها بر کنش ها و شیوه های رفتاری مان وجود دارد رهایی از این رسوبات نقش بسته بر حافظه دیرین جسارتی می خواهد نشأت گرفته از بلوغ اجتماعی، خودآگاهی و خودآزاری و به زبان کانت فیلسوف بزرگ آلمانی، «چیرگی بر نبود بلوغ خودساخته» که همگان را آسان بر نمی تابد. شکست همایش ها و فراخوان های بی شمار ایرانیان در راستای اتحاد و اتفاق جبهه ای، حتی در عرصه شکل گیری تشکل های همگون جمهوری خواهی و یا مشروطه طلبی با توجه به آنچه که در فراز آوردیم نتیجه یک سوءتفاهم و برداشت و انتظاری نادرست از رویکردها و «گفتمان» های سیاسی است که دست اندرکاران و نقش گذاران همواره قائل به نتایجی کلان بوده اند و نه کمترینش در حد ممکنات. و آن ممکناتی که از سوی بیشترین اندیشه وران و سیاست ورزان در طیف گسترده ای از سازمان ها چپ و میانه راست پذیرفته گشته و از پشتیبانی میلیونها ایرانی در درون و برون مرز برخوردارند عبارتند از: باور به دموکراسی، حقوق بشر، سکولاریسم، یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی کشور. حال اگر در این میان از سوی سازمانهای قومی خواست های به حق دیرین در حوزه حقوق شهروندی، فرهنگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و یا مطالبات نوینی در زمینه سیستم ساختاری اداره کشور از جمله به گونه فدرال مطرح می گردد که تصمیم گیری نهایی درباره آنها در فردای آزاد ایران بر عهده نهادهای قانون گذاری برخاسته از رأی مردم ایران خواهد بود. نباید شک و تردید در نیات و سیاست راهبردی ممکناتی که از آنها نام بردیم نمود. کارل پوپر می گوید: «جامعه، مانند خانه است باید همواره آن را رفت و روپ کرد تا پاکیزه بماند». آری، جامعه ایران نیاز مبرم به یک زفت و روپ رادیکال یعنی خانه تکانی نوروزی نیاگانی همراه با مهر

بقیه در ص ۶

اتهام ناصواب جدایی خواهی ...

بقیه از ص ۵

تسلیت

با اندوه بسیار از درگذشت ناپهنگام روانشاد بانو **زهرا ممتاز (صمصامی)** همسر دکتر امیر هوشمند ممتاز آگاه شدیم. این مصیبت بزرگ را به دوست، هم اندیش و هم رزم گرامی **دکتر امیر هوشمند ممتاز**، عضو هیئت تحریریه نشریه جبهه ملی خراج کشور و به بازماندگان آن روانشاد صمیمانه تسلیت می گوئیم.

روسیه می تواند فقط سهم خود

بقیه از ص ۳
نیروگاه بوشهر هم نیست. جبهه ملی ایران از سالها پیش بارها اعلام کرده که روسیه توان فنی و انگیزه سیاسی راه اندازی نیروگاه بوشهر را ندارد. شانزده سال تاخیر و کاهش ظرفیت نیروگاه از هزار مگاوات به سطح غیراقتصادی ۴۴۰ مگاوات، نشانگر این ناتوانی است. روسیه می خواهد همه مبلغ قرارداد را با سرعت وصول کند و آنقدر دفع الوقت تا شاید طرح بمباران بوشهر توسط اسرائیل، همانند بمباران و نابودسازی نیروگاه عراق، صورت گیرد و تعهدات روسیه را منتفی سازد. وزیر خارجه روسیه با صراحت گفته است که روسیه و اسرائیل کاملاً هماهنگ هستند.

جبهه ملی ایران بر این باور است که تا حل مسائل بین المللی ایران و درآمدن ایران از انزوا و شرایط بی اعتمادی جهانی، هیچگونه مذاکره ای درباره دریای مازندران نباید انجام شود و هیچگونه تعهدی از جانب ایران پذیرفته نشود. شرایط بین المللی بهیچوجه برای کسب یک نتیجه عادلانه و حفظ حقوق قانونی ایران در دریای مازندران مساعد نیست و هرگونه تعهد حکومت کنونی برخلاف حقوق قانونی ملت ایران در دریای مازندران در پیشگاه ملت بزرگ ایران فاقد ارزش می باشد. جبهه ملی ایران، ۲۳ مهر ۱۳۸۶

ملت ایران زیر بار ترکمن جای دیگری نمی رود ... بقیه از ص ۳

صورت بر اساس دیپلماسی مشترک روسیه - جمهوری اسلامی سهم ایران به ۱/۶ تقلیل خواهد یافت با این همه از حسن همجواری بی نظیر خود با روسیه سخن می گویند و از پیروزی مشعشع دولتمردان!؟

از این رو اعلام می کنیم

به جای توسل جستن به استعمارگران از نوع کهنه به مردم روی آورند و توافق های بین المللی، رسمی و قانونی مبنی بر ششاع بودن دریاچه مازندران همچنان به قوت خود باقی بماند. باید در مذاکره ای شرکت کرد که بتوان از موضع قدرت گفتگو کرد نه از ضعف بین المللی نابسامانی داخلی که منجر به خفت خواهد شد و باج دهی.

اگر روسیه تمایل به انجام این امر دارد از سهم مشاع خود این بذل و بخشش ها را انجام دهد نه از حقوق ملت ایران ببخشد. به همین دلیل نیازی به شرکت ایران در چنین جلساتی نیست و ملت ایران زیر بار چنین قراردادهایی نخواهد رفت چه در غیر این صورت ترکمن جای دیگری است که بر ملت تحمیل می شود.

دبیرخانه حزب ملت ایران، تهران ۲۹ مهرماه ۱۳۸۶ خورشیدی

دروود بر داریوش و پروانه فروهر

شهیدان راه استقلال و آزادی

برچیدن زندان سیاسی خواست ملت ایران

مردم سالاری پایندان استقلال ایران

عاطفی و همبازی و همگرایی انسانی دارد. این رُفت و روب باید در آینده ای نزدیک به دست توانای همه ایرانیان آزاده از گرد و لُر و آذری و بلوچ و دیگر قومیت ها انجام پذیرد. کنار گرفتن حتی یک نفر از آنان به خاطر آزاده دلی از اتهامات ناسزا و ناروای بدخواهان، تنها دشمن مشترک را در سرکوب اپوزیسیون جری تر می کند و آزادخواهان را رنجورتر و ناتوان تر.

شوربخانه پس از برگزاری همایش پاریس، تلی از افترا و حتی اتهام به خیانت به سوی شرکت کنندگان در آن همایش و سازمانهای قومی و نمایندگان شان روانه شده است. آزادخواهان ایران و همه کسانی که باور به دموکراسی و حقوق بشر و حرمت انسانی دارند، باید این شیوه های رفتاری کینه توزانه و کذبی را که تنها برای حذف عناصر دگراندیش به کار گرفته می شود، قویاً محکوم کند. در ماههای گذشته به ویژه لبه تیز این یورش های خصمانه متوجه حزب دمکرات کردستان ایران شده به عنوان یک حزب جدایی خواه و تجزیه طلب. در حالی که تمام رهبران این حزب در دهه های گذشته از زنده یاران دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر محمد صادق شرفکندی و تا به امروز از تمامیت ارضی ایران و یکپارچگی آن دفاع کرده اند. زنده یار دکتر محمد صادق شرفکندی در مصاحبه با رادیو بین الملل فرانسه RFI (شهریور، ۱۷ سپتامبر) از جمله در پاسخ به پرسش آقای فرزاد جوادی در مضمون «خودمختاری تا چه حد» این چنین پاسخ می دهد: «نظر حزب ما این است که در ایران بعضی اختیارات و کارها هست که طبعاً باید در اختیار حکومت مرکزی باشد از جمله ارتش، که یک کشور احتیاج به یک ارتش واحد دارد برای حفظ مرزها، از جمله احتیاج به یک زبان واحد دارد. یعنی یک زبان سراسری که مسلماً در ایران زبان فارسی خواهد بود. و همچنین برنامه های درازمدت اقتصادی که این طبعاً در اختیار حکومت مرکزی خواهد بود که با توجه به ویژگیهای مناطق پیاده می کند. مسئله دیگر روابط خارجی و دیپلماتیک است که این کار حکومت مرکزی است نه مناطق به اصطلاح کوچک یک کشور غیر از اینها بقیه کارهای دیگر مربوط به اداره امور محلی می شود ...» زنده یار دکتر شرفکندی در پاسخ به این پرسش که آیا شما طرفدار یکپارچگی ایران هستید، پاسخ می دهد: «ما کردهای ایرانی وقتی که این مسائل را می شنویم و این سؤالات و یا این راهنمایی را می بینیم واقعیت این است که به ما بر می خورد برای اینکه ما نه تنها خودمان را از هیچ ایرانی دیگری کمتر ایرانی نمی دانیم، بلکه اگر صحبت مقایسه کمیت باشد ما خودمان را بیشتر ایرانی می دانیم و واقعاً هم هستیم و به همین دلیل اصلاً در مورد ما، نه تنها این مسایل مطرح نیست بلکه گفتن این مسائل را نسبت به خودمان اگر نگوییم توهین، یک بی لطفی می دانیم.»

این نوشتار را با گفتاوردی شیوا از هم میهن اندیشه ورز حمید حمیدی به پایان می برم که در تحلیلی زیر عنوان: «نگاهی به اتحاد جمهوری خواهان و همایش همبستگی پاریس» در یک بررسی و نقد ژرف و اندیشمندانه نوشته است: بزرگی می گوید: «کثرت گرایی که خود را به همگرایی کاهش ندهد، چیزی جز آشفتگی نیست و همگرایی که نتیجه کثرت گرایی نباشد، ستمگری است.» ❖

درآمد نفت باید صرف ایجاد کار، تولید و افزایش ثروت ملی گردد

بن بست نظام و نابسامانی اپوزیسیون

بقیه از ص ۱

پیرامون سیاست خارجی جمهوری اسلامی به ویژه پرونده اتمی در درون حاکمیت دو تفکر و دیدگاه وجود دارد:

یک تفکر که خواهان برخورد نظامی و جنگ است و هواداران آن می گویند که در رویارویی با قدرتهای بزرگ تا مرز یک برخورد نظامی پیش روند.

تفکر دوم که خواهان سازش است و هواداران آن می گویند بجای پافشاری بر روی غنی سازی اورانیوم و گسترش چرخه های گریز از مرکز، بهتر آنست که با گرفتن تضمین هایی در راستای بقای نظام، شرایط آمریکا و اروپا را بپذیریم.

دارندگان تفکر نخست، تصور می کنند که با آغاز جنگ و یا حتی حمله هوایی به ایران، مردم همانند دوران جنگ با عراق، در کنار نظام حاکم قرار گرفته و باعث بقای آن خواهند شد.

شوربختانه مصاحبه های رادیو - تلویزیونی و نوشتارها و بیانیه های برخی از شخصیت ها و سازمانهای سیاسی در خارج از کشور آنچنانکه به زعم گروهی از این «اپوزیسیون» «چنانچه ایران مورد حمله یا خطر تجزیه گیرد، ما پشت سر نظام قرار خواهیم گرفت» نیز، به تفکر و توهم دامن می زنند.

دارندگان تفکر دوم اما، می پندارند که جمهوری اسلامی را توان مقابله با یک برخورد نظامی آنهم با غرب نیست و معتقدند در شرایطی که اکثریت مردم از جمهوری اسلامی متنفر و بیزار هستند و خطر تجزیه برخی از استانهای مرزی را مورد تهدید قرار داده، گشودن جبهه دیگری به سود بقای نظام نیست و باید از آن اجتناب کرد.

سیاست پنج قدرت دارنده حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل و آلمان نیز در برخورد با پرونده اتمی ایران شفاف و یکسان نمی باشد و به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی، میان آنها تضادهایی عمیق وجود دارد.

آمریکا و اخیراً فرانسه خواهان برخورد شدید - در صورت ادامه غنی سازی اورانیوم - با جمهوری اسلامی هستند، تا آن حد که رئیس جمهور فرانسه می گوید، *یا ایران به بمب اتم دست می یابد یا بمباران می شود* و وزیر خارجه آن، دنیا را فرا می خواند تا برای مقابله با جنگی دیگر که توسط جمهوری اسلامی دنیا را تهدید می کند، آماده شود.

آلمان و انگلستان طرفدار فشار آوردن بیشتر از راه تحریم های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل می باشند. آمریکا برای جلوگیری از ایجاد تضاد احتمالی میان سیاست دولت های غربی استفاده از گزینه های نظامی و بمباران های هوایی را منوط به عدم کاربوری فشارهایی که از راه تحریم های سازمان ملل اعمال خواهد شد کرده است.

روسیه و چین نیز هر کدام به خاطر منافع مالی و مصالح

تجاری خود، مخالف فشار آوردن بیشتر به جمهوری اسلامی از راه گسترش تحریم های سازمان ملل هستند و به صراحت با هرگونه حمله نظامی یا بمباران هوایی به ایران مخالفت می ورزند.

رئیس جمهور روسیه در دیدار با همتای فرانسوی خود اعلام کرد: «دلایل قانع کننده ای در دست نیست که ثابت کند جمهوری اسلامی در پی دست یابی به جنگ افزار هسته ای است».

روسیه در ایران منافع اقتصادی زیادی دارد که نمی خواهد از دست بدهد و با توجه به این که در پی تکرار و کسب نفوذ سیاسی و نظامی از دست رفته خود در کشورهای آسیای مرکزیست و آمریکا را در این منطقه از جهان رقیب خود می داند، بقای جمهوری اسلامی را مانع و سدّی در راستای کاهش نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه ای می داند که همواره تیول آن بوده است و نگران است که با از میان رفتن جمهوری اسلامی رژیم هوادار غرب در ایران استقرار یابد که سکوی پرش نفوذ سیاسی و اقتصادی بیشتر آمریکا در منطقه آسیای مرکزی گردد، چیزی که روسیه، خواهان آن نیست.

چین هم که به نفت و گاز و همچنین به بازارهای ایران برای فروش فرآورده های خود نیاز دارد، پیرامون جلوگیری و کاهش نفوذ نظامی و سیاسی آمریکا در آسیای مرکزی با سیاست روسیه همراه و همگام است به ویژه آنکه چین قدرتمند آینده بیش از پیش نیازمند نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی است از این رو، در تلاش برای بقای جمهوری اسلامی با روسیه هم رأی و هم اندیش می باشد.

می دانیم که وجود و بقای استبداد مذهبی، نبود آزادی و حاکمیت مردم است که کشور را در خطر تجزیه و یورش خارجی قرار داده است، آنانکه نگران حمله خارجی و یا تجزیه ایران هستند باید پیش از انجام دادن هر حرکتی به مبارزه و مقابله با نظام خودکامه حاکم بر کشور برخاسته و به عمر آن پایان دهند.

در تاریخ معاصر دنیا نمونه ای که می توان به آن اشاره کرد، کشور چین در آغاز جنگ دوم جهانی است. هنگامی که ژاپن به خاک چین حمله کرد، شماری از ایالات چین در اختیار حزب کمونیست بود. مائو رهبر کمونیست ها به چانگایچک رئیس جمهور پیشنهاد کرد، چنانچه تا پایان جنگ میان نیروهای دولت و ما آتش بس برقرار گردد، حاضریم برای دفاع از خاک میهن در ایالت های تحت کنترل خود با قوای ژاپن بجنگیم.

روشن نیست پیشنهادکنندگان، در صورت وقوع یک جنگ احتمالی در کدام نقطه از ایران و با چه قدرتی می خواهند پشت سر و یا کنار نظام اسلامی قرار گیرند و با دشمن بجنگند.

مسعود سپند

بن بست نظام و نابسامانی اپوزیسیون

بقیه از ص ۷

پرواز با عشق

وطن به سوی تو پرواز می کنم با عشق
 به آسمان و زمین ناز می کنم با عشق
 کبوترانه به گرد سر تو می گردم
 هوای دولت شهباز می کنم با عشق
 ز ابر اشک به پایت ستاره می بارم
 نگاه کن که چه اعجاز می کنم با عشق
 دوباره از دل خاکستر تو می خیزم
 دوباره زندگی آغاز می کنم با عشق
 بهر چه قفل دلم را دخیل می بندم
 ز هر چه بسته ترا باز می کنم با عشق
 بکام تشنه ی آزادگان باد بدست
 چه باده ها که پس انداز می کنم با عشق
 سپند گونه بر آتش اگر فشاندم
 به گفتگوی تو پرواز می کنم با عشق

۵۹ ۵۸

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در
 نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
 راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:
www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه
 جبهه ملی ایران
 خارج کشور
 با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر
 هیأت تحریریه
 هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی و
 دکتر امیر هوشمند ممتاز هر ماه یک بار در خارج از
 کشور انتشار می یابد
 نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران
 خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

از روز استقرار جمهوری اسلامی تا کنون، هیچ گاه وضعیت داخلی و شرایط جهانی تا این اندازه به سود رهایی مردم ایران نبوده است، اگر نتوانسته یا نمی توانیم از این همه امکانات و شرایط مساعد به سود رهایی ایران و آزادی مردم سود ببریم - منهای دلایل متعدد - یکی هم عدم باور ما به نیروی زوال ناپذیر ملی است.

به یاد داشته باشیم تنها با اتکاء به نیروی ملی است که از موضع قدرت می توان با سردمداران اسلامی و حتی قدرتهای جهانی وارد گفت و گو یا داد و ستد سیاسی شد. آن هایی هم که برای جلوگیری از وقوع جنگ تلاش می کنند و آن کسانی که به امید حمله از خارج و سرنگونی نظام نشسته اند باید بدانند که این دولت های بزرگ هستند که با توجه به منافع ملی و اقتصادی کشورهای شان تصمیم می گیرند که به سرزمینی حمله کنند یا نکنند. فراموش نکنیم که اپوزیسیون جمهوری اسلامی از آنچنان قدرتی برخوردار نیست که بتواند آنها را تشویق به حمله کرده و یا مانع آن گردد.

جالب تر از همه موضع تنی چند از مخالفان جمهوری اسلامی است که از سرگردانی هایی که سردمداران نظام به آن دچار شده اند استفاده کرد و می خواهند با آنها وارد معامله سیاسی شوند و به خیال خود آنها را وادار به برگزاری یک همه پرسی نمایند!

اینان غافلند که تمام گرفتاریها، بن بست ها و درگیری هایی که سردمداران جمهوری اسلامی پدید آورده اند به این خاطر بوده و هست که می خواهند مدتی باز هم بیشتر بر سربر قدرت باقی مانده و به غارت و چپاول منابع ملی و دارایی های مردم ادامه دهند. با افرادی که دارای چنین انگیزه هایی هستند دم زدن از معامله سیاسی و پیشنهاد برگزاری همه پرسی بیشتر به یک شوخی نزدیک است تا حرکتی سیاسی.

به گمان من آن کسانی که به نیرو و قدرت ناشی از همبستگی مردم باور ندارند بیشتر در دام بازیهای سیاسی می افتند تا در مسیر درست یک مبارزه رهایی و آزادی بخش ملی.

برای رهایی ایران و نجات مردم از جهنم ولایت فقیه و جمهوری اسلامی تنها یک راه معقول، منطقی و مطمئن وجود دارد، آنهم ایجاد یک همبستگی ملی بر پایه دو شعار تحقق آزادی و استقرار مردم سالاری که مورد قبول اکثریت ملت است، امکان پذیر می باشد.

تا زمانی نیروی بالقوه مردم ایران در یک همبستگی بزرگ ملی به نیروی بالفعل تبدیل نگردد امکان بهره گیری از تضادهای موجود میان جمهوری اسلامی و قدرت های بزرگ پسود آرمانه های ملی امکان پذیر نیست.

تنها یک جنبش، نهضت یا جبهه گسترده ملی است که می تواند از رویدادهای تاریخی به سود منافع و تحقق آرمانه های ملی بهره گیرد.

نیروی مردم را باور کنیم و در جهت همبستگی ملی بکوشیم.

آزادی دین، زبان و بیان عقیده اصل جدایی ناپذیر پیشرفت و تجدد است